



این شماره تقدیم می شود به
**سردار شهید
حاج احمد کاظمی**

سرمقاله

بررسی اثرات روانی و واقعی تحولات هرمز بر بازارهای جهانی

سیگنال های رسانه ای و امنیت عرضه انرژی



◇ | پیش از آغاز جنگ رمضان، سناریویی که مطرح میشد این بود که، با حذف یا تضعیف ساختارهای تصمیم گیری در ایران و ایجاد بی ثباتی داخلی، روند تغییرات سیاسی در مدت کوتاهی رقم بخورد و در نهایت ایالات متحده و اسرائیل بتوانند به اهداف اقتصادی و مورد نظر خود که در پشت پرده حمله به برنامه ای هسته ای، مخفی کرده بودند، دست یابند؛ اهدافی که از دید برخی تحلیلگران به حوزه توازن قدرت در بازارهای انرژی نیز تلقی می شد.

با گذشت حدود بیست روز از آغاز درگیری ها، به نظر می رسد بخشی از سناریوهایی اولیه محقق نشده و شرایط میدانی و اقتصادی به سمت الگوهای متفاوتی در حال حرکت است. در این میان، ایران نیز بر اساس سناریوهایی که از پیش در حوزه امنیت انرژی و راهبردهای بازدارندگی طراحی شده بود عمل کرده است. یکی از مهم ترین این سناریوها، اقدام به محدودسازی تردد در تنگه هرمز عنوان می شود؛ گذرگاهی که یکی از حیاتی ترین گلوگاه های انتقال انرژی در جهان به شمار می رود.

اهمیت راهبردی تنگه هرمز در ساختار عرضه جهانی نفت به اندازه ای است که هرگونه اختلال در جریان عبور نفتکش ها می تواند اثرات فوری و

گسترده ای بر بازارهای انرژی داشته باشد. در پی این تحولات، بازار جهانی نفت با افزایش قابل توجه قیمت ها مواجه شد و انتظار می رود در صورت تداوم محدودیت های حمل و نقل دریایی، فشار صعودی بر قیمت ها همچنان ادامه یابد. افزایش قیمت نفت خام به طور مستقیم بر بازار فرآورده های نفتی نیز اثر گذاشته و در بسیاری از کشورها قیمت بنزین و گازوئیل افزایش یافته است. بر اساس گزارش برخی رسانه ها، قیمت بنزین در ده ها کشور و حتی در برخی ایالت های آمریکا روندی افزایشی را تجربه کرده است. این افزایش قیمت تنها به بازار سوخت محدود نمی شود. زنجیره ارزش صنایع وابسته به انرژی، از جمله پتروشیمی، تولید کودهای شیمیایی و بخش کشاورزی نیز به طور قابل توجهی تحت تأثیر قرار می گیرند.

در چنین شرایطی، دولت ایالات متحده تلاش هایی را برای کنترل نوسانات بازار و کاهش فشار قیمتی آغاز کرده است. یکی از گزینه های مطرح شده، آزادسازی بخشی از ذخایر استراتژیک نفت بوده است؛ سیاستی که در گذشته نیز برای کاهش شوک های قیمتی مورد استفاده قرار گرفته است. با این حال، بررسی ها نشان می دهد میزان واقعی آزادسازی ممکن است کمتر از سطحی

باشد که در ابتدا در فضای رسانه ای مطرح شده بود و بنابراین اثر آن بر تعادل بازار محدودتر از انتظارات اولیه ارزیابی می شود. در کنار ابزارهای اقتصادی و انرژی، عامل دیگری که در کوتاه مدت بر رفتار بازار اثر می گذارد، سیگنال های رسانه ای و پیام های سیاسی است. تجربه بازارهای مالی نشان می دهد که اظهارنظرهای مقامات ارشد می تواند به سرعت بر انتظارات سرمایه گذاران و معامله گران اثر بگذارد و در نتیجه نوسانات کوتاه مدت در قیمت دارایی ها ایجاد کند. با بررسی پیام های رئیس جمهور آمریکا به یک الگو واحد خواهیم رسید. برای مثال، انتشار پیام های تند و تهدیدآمیز رئیس جمهور آمریکا در فضای رسانه ای معمولاً باعث افزایش سطح ریسک ادراک شده در بازار می شود اما بازار در افزایش قیمت ها محتاطانه عمل میکند و ترامپ این را به خوبی میداند. در مقابل، انتشار پیام هایی با مضمون کاهش تنش یا احتمال مذاکره اغلب باعث تعدیل انتظارات و کاهش قیمت ها در کوتاه مدت چراکه بازار ها برعکس افزایش تنش در این موقعیت فوراً واکنش نشان میدهد. نمونه ای از تأثیر چنین سیگنال هایی را می توان در واکنش بازارهای مالی به پیام های منتشرشده در

شبکه های اجتماعی توسط ترامپ مشاهده کرد. در یکی از این موارد، پیش از انتشار خبری درباره مذاکرات احتمالی، در ساعت ۶:۵۰ صبح به وقت شرقی، قراردادهای آتی شاخص S&P ۵۰۰ به ارزش اسمی حدود ۱.۵ میلیارد دلار خریداری شد؛ معامله ای که در همان لحظه حدود ۰.۳ درصد شاخص را افزایش داد. حدود چهارده دقیقه بعد، در ساعت ۷:۰۴ صبح، پیامی مبنی بر «جریان داشتن مذاکرات سازنده» منتشر شد و تا ساعت ۷:۱۰ صبح ارزش بازار این شاخص حدود دو تریلیون دلار افزایش یافت. در نتیجه، آن موقعیت معاملاتی در مدت چند دقیقه حدود ۶۰ میلیون دلار سود ایجاد کرد.

این نمونه نشان می دهد که چگونه بازارهای مالی و انرژی به سرعت به سیگنال های اطلاعاتی و رسانه ای واکنش نشان می دهند. در مقابل ایران با هدف قرار دادن نفتکش های متخلف و متجاوز در تنگه هرمز، قیمت نفت را افزایش میدهد و اثرات این گونه پیام ها را خنثی میکند. همانطور که بالاتر گفته شد این گونه اقدامات سیاستمداران آمریکایی صرفاً برای کنترل شوک بازار کمی مفید هستند، در این شرایط کنترل کامل بازار و قیمت نفت در دست ایران میباشد. ◇

درس هایی از تاریخ انرژی

بخش دوم

معمای بازار: چرا قیمت نفت سربه فلک نکشید؟

شاید شگفت انگیزترین جنبه جنگ نفتکش ها برای اقتصاددانان حوزه انرژی، واکنش بازار جهانی نفت به این بحران بود. در دهه های پیشین، شوک های نفتی ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ نشان داده بودند که کوچکترین اختلال در خاورمیانه می تواند قیمت جهانی نفت را چند برابر کند. اما در جریان جنگ نفتکش ها، با وجود حمله به بیش از ۴۰۰ کشتی تجاری و غرق شدن میلیون ها بشکه نفت در آب های خلیج فارس، بازار جهانی با یک آرامش نسبی و حتی روند نزولی قیمت ها مواجه بود!

دلیل این پدیده متناقض را باید در شرایط کلان اقتصاد انرژی در دهه ۸۰ میلادی جستجو کرد. جهان در این مقطع در وضعیت «مازاد عرضه جهانی» (Oil Glut) قرار داشت. پس از شوک های دهه ۷۰، کشورهای غربی به سمت بهینه سازی مصرف انرژی حرکت کرده بودند و همزمان، تولید نفت در مناطق غیر اوپک مانند دریای شمال، آلاسکا و خلیج مکزیک به شدت افزایش یافته بود. از سوی دیگر، سیاست های عربستان سعودی در پمپاژ بی وقفه نفت به بازار، باعث شد تا کمبود عرضه ناشی از ناامنی خلیج فارس بلافاصله جبران شود. این رویداد به روشنی ثابت کرد که در بازاری با مازاد عرضه، حتی یک جنگ تمام عیار در مرکز انرژی جهان نیز نمی تواند شوک قیمتی پایدار ایجاد کند.

رصد انرژی منطقه

کریدور انرژی ایلات-عسقلان و نقش آن در ترانزیت نفت منطقه

خط لوله ایلات-عسقلان یکی از مهم ترین زیرساخت های انتقال نفت در سرزمین های اشغالی به شمار می رود و نقش مهمی در تبدیل این منطقه به کریدور انتقال انرژی میان آسیا و اروپا دارد. این شبکه شامل چند خط لوله اصلی برای انتقال نفت خام و فرآورده های نفتی است. مهم ترین بخش این شبکه، خط لوله ایلات به عسقلان است که ظرفیت انتقال حدود ۱.۱۵ میلیون بشکه نفت خام در روز از دریای سرخ به دریای مدیترانه را دارد و در جهت معکوس نیز می تواند حدود ۶۰۰ هزار

بشکه در روز نفت منتقل کند. افزون بر این، خط لوله ای از عسقلان به پالایشگاه اشدود با ظرفیت حدود ۱۳۵ هزار بشکه در روز نفت خام و خط لوله دیگری از عسقلان به پالایشگاه حیفا با ظرفیت حدود ۱۱۰ هزار بشکه در روز فعال است.

همچنین یک خط لوله دوطرفه برای انتقال فرآورده های نفتی میان عسقلان و ایلات احداث شده که ظرفیت جابه جایی حدود ۱۰۰ هزار بشکه در روز را دارد. این مجموعه خطوط لوله با هدف اتصال دریای

مدیترانه به دریای سرخ و ایجاد مسیر جایگزین برای انتقال نفت طراحی شده است. هدف راهبردی این پروژه، تبدیل سرزمین های اشغالی به یک پل ارتباطی برای انتقال نفت و فرآورده های نفتی میان مناطق مختلف جهان است؛ به گونه ای که امکان انتقال نفت کشورهای روسیه و حوزه خزر به جنوب آسیا و همچنین انتقال نفت کشورهای حاشیه خلیج فارس به اروپا از طریق این مسیر فراهم شود.